

بل همه چون چیزی بود، محزون در دل من و بقدر حاجت از آن خرج می‌کنم و «من یوتی الحکمه فقد اوتی خیراً کثیراً» علما گفته‌اند، بنیاد حقیقت ز هر روی به کس ننماید تا این فهم پیدا نشود اما این تفسیر در «واللیل» درست بود. اما اگر کسی را به عالم ملکوت راه دهند دل او را باز دهند که «لمن کان له قلب»^۹

۹- توجه به بحث‌های فلسفی در جامعه و دید فلسفی عین‌القضاة:

«و این خیال فلاسفه است که در قدم عالم گویند که علت بر معلول سابق است ولیکن سبق علیت است نه سبق زمانی، پس گویند تا خدای بود عالم بود... ولیکن چون وجود عالم از او مستفاد بود او پیش از عالم بود و شرح ابطال این خیال تطویلی خواهد...»^{۱۰}

«و چون به ذات رسیدی همه احدیت بود و اینجا وجود طاووس و بس و با قوم او هیچ قوم نیست و با وجود او هیچ غیر را وجود نیست، پس هر که عالم را قدیم دانست از احدیت دور بود و هر که صفات او حادث، خداوند از عظمت او بی‌خبر بود زیرا که علم او را پس از معلومات اثبات کرد و هر که نفی علم کرد از جزویات در این آیت ملحد گشت...»^{۱۱}

۱۰- ریشه اختلاف مکاتب و مذاهب در جامعه:

«هیچ دانی تخم معرفت حقیقی چیست؟ بشنو که و اما گفته‌اند: علم مجتاً کما علمت مجتاً تخم معرفت، علم یقینی است العلم بالله، می‌خواهم تا گمان غلط نبوی. اشارت قرآن آنجا که گوید: انما یخشی الله من عباده العلماء» بدین علم است و نینداری که این علم یقینی هر جایی بود و هر کسی بدان راه برد! از هزار هزار سالک یکی را به علم یقینی راه نبود، چندین هزار افتاده را در راه خدا واپس باید گذاشت، و از همه مردوار برگزشتن تا به عالم علم الیقین رسی، این مذاهب مختلف که می‌بینی در راه خدا همه از نارسیدگان خاست به علم الیقین، یا نه میان مردان دیده‌ور خلاف کی تواند بود... یا نه در اصول هرگز خلاف جزئین نارسیدگان نبود و نباشد. اما در فروع ضرورت بود خلاف...»^{۱۲}

۱۱- دوری از نفاق و دورویی و سفارش به اخلاص: «جوآنمردا! منافقی بتر از کافر است» ان المناقین فی الدرک الاسفل من النار» بقدر آنکه به زبان گوئی و در دردل نبود تو منافقی و نفاق را در جانتیست.^{۱۳}

«جوآنمردا! ایمان در دل باید، یا نه «یقولون بالستهم ما لیس فی قلوبهم» تو «لا اله الا الله» به زبان گوئی و بدل از خدای نترسی و از غیر خدا ترسی، این کفر دل است و ایمان زبان «کبرمقتاً عدالله ان تقولوا ما لا تفعلون»^{۱۴}

۱۲- توجه به لهجه‌های محلی: «بوالحسن خرقانی گوید: اگر جانی بلسنو - یعنی جان بلخستو، بزبان روستائی، فدیته و هوسوادی و اف لابی جهلی و امثاله مع عربیتهم - حاضر نبود، آنجا ک «فاوحی الی عبده ما اوحی» پس چه بلسنو و چه عتبه و شیبه. یعنی کافریم اگر نبودم»^{۱۵}

«خوش باش! اورامه: نه هرکش یار نبود در و یاقوت دشمرش نهلند و زر و دیا»^{۱۶}

«اگر راه یابی، باری به درگاه دوستان که تسبیح ایشان همه این است» اورامه: من نه به آن امیم ابرتو که بجفاشم یا بد شنام شم»^{۱۷}

البته باید اضافه نمود که همه خصوصیات نامبرده شده، تنها به این ویژگی‌ها محدود نمی‌شود و اگر با دید وسیع‌تری به مکتوبات بنگریم می‌توانیم، بهره‌مندی بیشتری را از آن بیابیم، نیز همانطور که در مقدمه‌های دو جزء مکتوبات نوشته شده است، این مکاتیب همه نامه‌های عین‌القضاة نمی‌باشد و آقای علینقی منزوی نیز اظهار می‌دارند که «چاپ همه نامه‌ها در این جلد (جلد دوم) نیز پایان نیافت و من مجبور شدم که تعدادی از آن نامه‌های تک نسخه را به امید یافتن نسخه دیگری از آنها برای تصحیح و چاپ در بخش سوم جاگذارم»^{۱۸}

لازم به تذکر است که بعد از انتشار مکتوبات، حدود ۹ نام دیگر توسط آقای پورجوادی به نام مکاتبات به چاپ رسیده است که از میان این ۹ نامه، تنها یکی از آنها نامه عین‌القضاة به غزالی می‌باشد و ۸ نامه دیگر، متعلق به غزالی است که به عین‌القضاة نوشته است. در این نامه‌ها می‌توان به گوشه‌ای از خصوصیات روحی و باطنی عین‌القضاة پی برد و همچنین این نامه‌ها، دید احمد غزالی را نسبت به شاگرد شیفته خویش نشان می‌دهد. خداوند، همگی ما را پیروان راستین راه حق قرار دهد و از عنایات خویش بهره‌مند گرداند.

در بین آثار متعدد و متنوع به جا مانده از خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی، وزیر و مورخ نام‌آور عصر مغول یکی هم مجموعه نامه‌های اوست که توسط یکی از زیردستان و ارادتمندان وی و خانانش به نام محمد ابرقوهی گردآوری شده است. این مجموعه نخستین بار در سال ۱۹۲۵ م. (۱۳۶۴ ه. ق.) به کوشش محمدشفیع با عنوان مکاتبات رشیدی به همراه حواشی و فهرست‌هایی در لاهور به چاپ رسیده است.

در سال ۱۹۷۱ م. ترجمه روسی این مجموعه به همراه مقدمه‌های مفصل و تعلیقات و حواشی دیگر توسط خانم ا.ا. فالینا چاپ شد که برای چاپ آن علاوه بر نسخه چاپ محمدشفیع، از یک نسخه موجود در لنینگراد و پاره‌های چاپ شده در نشریات نیز استفاده شده است. سرانجام واپسین و مهمترین چاپ نامه‌های رشیدالدین در سال ۱۳۵۸ خورشیدی با نام سوانح الافکار رشیدی به همت مرحوم دکتر محمدتقی دانش‌پژوه در تهران به چاپ رسید. در این چاپ علاوه بر متن محمدشفیع، از چندین نسخه خطی دیگر هم استفاده شده و همین ویژگی، بر کمال و غنای مجموعه افزوده است.

چنانکه عنوان سوانح الافکار رشیدی از همین رهگذر شناخته شده است. مرحوم دانش‌پژوه همچنین دیباچه‌های مفصل



در شصت و پنج صفحه با بهره‌گیری از تمامی اظهار نظرهای انجام شده درباره این نامه‌ها و شخص خواجه رشیدالدین، پیرامون مقام خواجه، خدمات او، ارزش نامه‌ها و نقدهای مربوط به آنها تلویح کرده و ردپای نامه‌های مذکور را در آثار نویسندگان متأخر دنبال کرده و توصیفی از نسخه‌های مختلف این مجموعه ارائه نموده است. این دیباچه مرجعی ارزشمند برای شناسایی بهتر مجموعه نامه‌ها و ارزش تاریخی آنها محسوب می‌شود. تا آنجا که به متن اصلی نامه‌ها نیز مربوط می‌شود، تصحیح دانش‌پژوه کامل‌ترین چاپ می‌باشد.

از جمله اضافات این متن، تکمیل مقدمه این مجموعه است که محمد شفیع با توجه به افتادگی ابتدای آن، به آن عنوان «دیباچه جامع مکاتبات» داده بود. در این قسمت مواردی چون اشاره صریح ابرقوهی به نام مجموعه (سوانح الافکار رشیدی) و همچنین زمان تألیف کتاب یعنی دوره وزارت خواجه غیاث‌الدین فرزند خواجه رشیدالدین وجود دارد. علاوه بر این مطلبی با عنوان «دیباچه در تقریر صاحب مرحوم مذکور» که تحمیدیه‌ای در وصف خداوند عالم، پیامبر اسلام (ص) و اهل بیت اوست در چاپ اخیر افزوده شده است. روشن است که تذکر این موارد به هیچ وجه از ارزش کار محمدشفیع نمی‌کاهد

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- سلطان المشاق، ص ۵۰.
- ۲- تمهیدات، ص ۱۵.
- ۳- سلطان المشاق، ص ۱۱۱.
- ۴- مکتوبات، بخش دوم، ص ۸۱.
- ۵- سلطان المشاق، ص ۴۲.
- ۶- مکتوبات، بخش دوم، ص ۲۰۶.
- ۷- مکتوبات، بخش اول، ص ۵۶.
- ۸- مکتوبات، بخش دوم، ص ۲۰۵.
- ۹- مکتوبات، بخش اول، ص ۲۹۸.
- ۱۰- مکتوبات، بخش دوم، ص ۳۳۳.
- ۱۱- مکتوبات، بخش دوم، ص ۳۳۴.
- ۱۲- مکتوبات، بخش دوم، ص ۳۳۹.
- ۱۳- مکتوبات، بخش دوم، ص ۳۴۰.
- ۱۴- مکتوبات، بخش دوم، ص ۳۷۶.
- ۱۵- مکتوبات، بخش دوم، ص ۳۹۱.
- ۱۶- مکتوبات، بخش دوم، ص ۳۷۴.
- ۱۷- مکتوبات، بخش اول، ص ۲۴۴ و ۲۴۵.
- ۱۸- مکتوبات، بخش اول، ص ۲۳۳ و ۲۴۴.
- ۱۹- مکتوبات، بخش اول، ص ۵۴.
- ۲۰- مکتوبات، بخش دوم، ص ۳۳۴.
- ۲۱- مکتوبات، بخش اول، ص ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲.
- ۲۲- مکتوبات، بخش اول، ص ۲۶۵.
- ۲۳- مکتوبات، بخش دوم، ص ۲۲۹.
- ۲۴- مکتوبات، بخش اول، ص ۷۳.
- ۲۵- مکتوبات، بخش اول، ص ۱۷۳ و ۱۷۴.
- ۲۶- مکتوبات، بخش دوم، ص ۲۴۷ و ۲۴۸.
- ۲۷- مکتوبات، بخش اول، ص ۱۸۳.
- ۲۸- مکتوبات، بخش اول، ص ۱۸۲ و ۱۸۳.
- ۲۹- مکتوبات، بخش دوم، ص ۱۱۲.
- ۳۰- مکتوبات، ص ۱۶۸.
- ۳۱- مکتوبات، بخش دوم، ص ۴۱۱.
- ۳۲- مقدمه مکتوبات، بخش دوم، ص ۴.

چرا که او سی سال زودتر این منبع را در اختیار اهل تحقیق قرار داده و نیز «حواشی و زیادات» پنجاه صفحه‌ای او کماکان اهمیت خود را حفظ کرده است.

از جمله مسائل مهم درباره مجموعه نامه‌های منسوب به خواجه رشیدالدین فضل... مباحثاتی است که درباره سندیت آنها مطرح شده است. از جمله منتقدان این مجموعه روبن لوی خاورشناس انگلیسی است که طی مقاله‌ای در مجله آسیایی سال ۱۹۴۶ م. (شماره‌های ۱ و ۲، صفحات ۷۴ تا ۷۸) با ذکر شواهدی از جنبه تاریخی و سبک نگارش منکر اصالت آنها شده است. گزیده این نقد را دانش پژوه در مقدمه خود بر سوانح الافکار آورده و متذکر شده که پتروشفسکی مورخ و محقق معروف روسی در سال ۱۹۴۸ م. در مجله یک دانشگاه لنینگراد (شماره ۹، صفحات ۱۲۴ و ۱۲۰) پاسخ این انتقادات را داده و نامه‌ها را درست پنداشته است.^۱

پتروشفسکی در کتاب کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول نیز ضمن اشاره به این سابقه، نظرات روبن لوی را بی‌پایه تخیلی و سست دانسته است. او می‌پذیرد که ممکن است در تحریر مکاتبات و نیز در اثر دخالت نظری که ممکن است در زمان خواجه غیاث‌الدین اعمال شده،

هم مرکزی نداشته است) اشکالی است که نمی‌تواند سندیت اصل نامه یا این مجموعه را زیر سوال برد چرا که گذشته از احتمال بروز اشکال در مرحله تحریر و استنساخ مکاتبات در بسیاری از آثار دیگر در انوار مختلف و از جمله منابع تاریخی نیز چنین اشکالاتی به چشم می‌خورد. چنانکه جامع التواریخ اثر ارزشمند خواجه رشیدالدین نیز از این تصرفات در امان نمانده است. دیگر اشکالات مطرح شده حتی در سطح این مورد هم نمی‌باشند و برای آشنایان با متون و اسناد تاریخی در زبان فارسی جدی به نظر نمی‌رسند.

سوانح الافکار رشیدی مشتمل بر پنجاه و چهار قسمت است که به جز دو قسمت نخست که دیباچه و تحمیدیه است بقیه عبارت از نامه‌های خواجه رشیدالدین فضل‌الله به حکام، بزرگان و اهالی بلاد مختلف و سه نامه از دیگران خطاب به خواجه است. بیست مورد از نامه‌های خواجه رشیدالدین به دوازده پسر اوست که در ولایات حکومت داشته‌اند. چند مورد به دیگر حاکمان و کارگزاران حکومتی است و چند مورد هم به بزرگان و معارف عصر چون شیخ صفی‌الدین اردبیلی، مولانا صدرالدین محمد ترک و قطب‌الدین شیرازی نوشته شده است. یکی از نامه‌ها از نظر سبک با بقیه متفاوت و شامل پرسش‌های

است. علاوه بر آنچه گفته شد نامه‌های خواجه رشیدالدین از جهات دیگری نیز اهمیت دارند. آشنایی با سبک انشاء و نامه‌نگاری، تعارفات و القاب و عناوین رایج، رجال‌شناسی زمانه، سيطرة یک شبکه خانوادگی در سیاست و اداره کشور در این زمینه قابل ذکر است. از جهتی نیز این نامه‌ها را می‌توان یک پندنامه و آداب‌نامه حکومتی به شمار آورد. این نکته نیز که از قرن نهم تا سیزدهم هجری نسخه‌های متعددی از این مجموعه استنساخ شده و در آثار نویسندگان مختلف مورد رجوع قرار گرفته، حاکی از اهمیت و استحکام سبک و سباق و محتوای آنها می‌باشد.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- مکاتبات رشیدی، گردآورده محمد ابرقوهی: به سعی و اهتمام و تصحیح محمدشفیع، لاهور، ایجو کیشنل پریس ۱۳۶۴ هجری/ ۱۹۴۵.
- ۲- رشیدالدین فضل... همدانی: سوانح الافکار رشیدی، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، تهران، انتشارات کتابخانه

جلوه‌های تاریخ

در

سوانح الافکار

رشیدی

O جواد عباسی

دستکاری‌هایی در نامه‌ها شده باشد اما تأکید می‌کند که این موضوع ارتباطی با نفی سندیت تاریخی آنها ندارد.^۲ فالینا مترجم روسی متن مکاتبات نیز ضمن پذیرش اصالت آنها به تفصیل درباره اهمیت تاریخی شان سخن گفته است.^۳ لمبتون نیز که در کتاب مالک و زارع در ایران به گستردگی از نامه‌های رشیدالدین به عنوان منبع بهره گرفته^۴، در یکی از آثار متأخر خود ضمن جانبداری از نظر پتروشفسکی موضوع را همچنان در بوته تردید تلقی کرده است.^۵

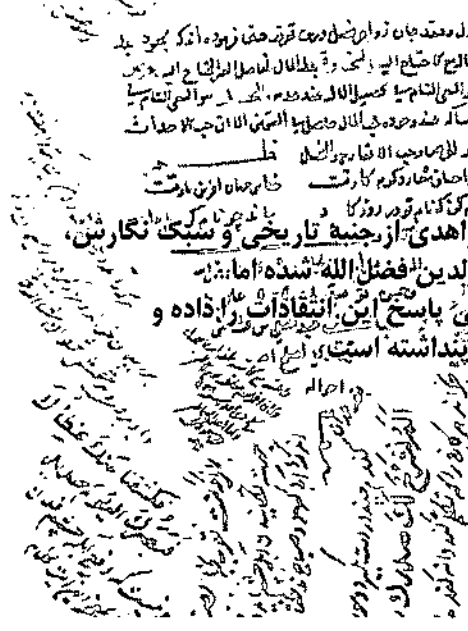
در میان محققان ایرانی، مرحوم مجتبی مینوی به صراحت اعتبار مکاتبات مذکور را زیر سوال برده و معتقد است آنها به قلم رشیدالدین یا حتی به امر او هم نوشته نشده و به نام او جعل کرده‌اند.^۶ لیکن در این مورد دلیلی ارائه نکرده است.

از مجموع نظرات ارائه شده درباره نامه‌های خواجه رشیدالدین چنین بر می‌آید که اعتبار آنها کماکان به قوت خود باقی است و همچنان که پتروشفسکی متذکر شده نمی‌توان به صرف وجود پاره‌های اشکالات به نفی اصالت آنها پرداخت. به عنوان مثال اینکه تاریخ یکی از مکاتبات سال ۶۹۰ ه. ق و محل نوشتن آن سلطانیه ذکر شده^۷ (در حالی که خواجه در این زمان مقام سیاسی بلندی نداشته که چنین نامه‌ای بنگارد و سلطانیه

مجموعه مکاتبات رشیدی را به یک سرچشمه تشبیه کرده و معتقد است از آنها مطالبی را درمی‌یابیم که در تاریخ‌های رسمی نیست به نظر او نامه‌های خواجه رشیدالدین چند سویه است و در آنها دستوره‌های اقتصادی، دولتی و پندهای خانوادگی و آماجی‌های جنگی و دیدهای سیاسی با انشایی گمرا و زیبا به همراه اندیشه‌های دینی و آگاهی‌های پزشکی به چشم می‌خورد.^۸ فالینا به تفصیل درباره دیدگاه سیاسی خواجه در نامه‌ها و اهمیت اقتصادی و اجتماعی آنها نیز بحث کرده

علامه‌الدین کیقباد سلجوقی فرمانروای روم (آسیای صغیر) و پاسخ‌های خواجه به هریک از این پرسش‌ها می‌باشد. پتروشفسکی مهمترین کاربرد تاریخی نامه‌ها را از حیث بررسی سازمان اجتماعی و اقتصادی ایران دانسته که البته تأکید بیش از حد او بر این جنبه ظاهر بر خاسته از دیدگاه رسمی تاریخ‌نویسی شوروی در زمان او است. در همین راستا وی این مجموعه را تنها منبعی می‌داند که درباره یک واحد کامل اقتصاد فتوحالی اطلاعاتی ارائه می‌دهد. همچنین از نظر او این مکاتبات عقاید سیاسی خواجه رشیدالدین را که مبنای اصلاحات غازان خان بوده است و نیز میزان ثروت و املاک وی را نشان می‌دهد.^۹

فالینا مکاتبات رشیدی را به یک سرچشمه تشبیه کرده و معتقد است از آنها مطالبی را درمی‌یابیم که در تاریخ‌های رسمی نیست به نظر او نامه‌های خواجه رشیدالدین چند سویه است و در آنها دستوره‌های اقتصادی، دولتی و پندهای خانوادگی و آماجی‌های جنگی و دیدهای سیاسی با انشایی گمرا و زیبا به همراه اندیشه‌های دینی و آگاهی‌های پزشکی به چشم می‌خورد.^{۱۰} فالینا به تفصیل درباره دیدگاه سیاسی خواجه در نامه‌ها و اهمیت اقتصادی و اجتماعی آنها نیز بحث کرده



- ۱- مرکز و مرکز اسناد دانشگاه تهران، ۱۳۵۸.
- ۲- همان، صص ۲۴.
- ۳- همان، دیباچه، صص ۴۶، ۴۸.
- ۴- پتروشفسکی، ایلیاوا لویج: کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول، ترجمه کریم کشاورز، تهران، انتشارات نیل، ۱۳۵۵ (چاپ دوم)، صص ۳۰-۳۱.
- ۵- سوانح الافکار رشیدی، دیباچه، صص ۶۵-۴۹.
- ۶- لمبتون، ا.ک.س: مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران، نگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۹.
- ۷- لمبتون، ا.ک.س: تلاوم و تحول در تاریخ میانه ایران، ترجمه دکتر یعقوب آژند، تهران، نشر نی، ۱۳۷۲، ص ۴۱۲.
- ۸- خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی: وقفنامه ربیع رشیدی، چاپ حروفی از روی نسخه اصل، به کوشش مجتبی مینوی - ایرج افشار، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۶، مقدمه ص ۳۶.
- ۹- سوانح الافکار رشیدی، پیشین، مکتوب شماره ۸، صص ۲۶-۲۲.
- ۱۰- پتروشفسکی: کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول، پیشین، صص ۳۰-۳۱.
- ۱۱- سوانح الافکار رشیدی، پیشین، دیباچه، صص ۵۸-۵۷.